

تحلیلی بر اصلاحیه سال ۱۳۸۰ نظام دادرسی مالیاتی

(قانون اساسی گزایی قضات و تأثیر آن
در اصلاح مقررات دادرسی)

دکتر ساه سوادکوهی فر

(استادیار دانشگاه و دادیار دیوان عالی کشور)

چکیده:

قانون مالیاتهای مستقیم که به تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۳ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود با توجه به عدم وصول نظر شورای نگهبان در مهلت قانونی، بر اساس اصل (۹۴) قانون اساسی، در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۳ جهت اجرا در اختیار مسئولان گذارده شد. فصول سوم الی پنجم قانون مزبور اختصاص به احکامی دارد که مجموعاً تشکیل دهنده نظام دادرسی به ظاهر مستقل مالیاتی است. نظام دادرسی مالیاتی، از زمان تصویب تا سال ۱۳۸۰، اگر چه قانوناً مستقل می نمود، اما عملاً تحت نظارت قضات قرار داشت. قضات با استفاده از اختیار ناشی از اصل (۱۷۳) قانون اساسی تا قبل از اصلاح ماده (۲۵۸) قانون مذکور، به شکایات و اعتراضات مردم علیه تصمیمات و آرای مراجع شبه قضایی بدوی و تجدید نظر مالیاتی (۱) و خاصه آرای شورای عالی مالیاتی و هیأت عمومی آن، که مانند دیوان عالی کشور ایجاد وحدت رویه نموده و جز به موجب نظر هیأت

عمومی شورای عالی مالیاتی یا قانون قابل تغییر نبود، رسیدگی و احقاق حقوق می نمودند. اصلاح موادی از قانون مالیاتهای مستقیم سال ۱۳۶۶، خاصه ماده (۲۵۸) آن، در سال ۱۳۸۰ و لازم الاجرا شدن قانون اصلاحی از اول سال ۱۳۸۱ (۲) فرصت مناسبی برای آشنایی و تحلیل نظام دادرسی مالیاتی (بخش ۱) از یک سو و تبیین ارتباط تشکیلاتی مراجع شبه قضایی مالیاتی با مرجع قضایی (بخش ۲) و همچنین بیان اقتدار قضایی در اعمال قانون اساسی (بخش ۳) را به وجود آورد که به هر یک خواهیم پرداخت.

بخش ۱ - آشنایی با نظام دادرسی مالیاتی

برای شناخت نظام دادرسی مالیاتی کافی است با تشکیلاتی که به منظور رسیدگی به دعاوی خاص مالیاتی وضع شده است آشنا شویم. قبلاً تذکر دهیم که مدتهاست از دید قانونگذار و مراجع مرتبط با آن، به صورت یک رویه اشتباه، هنگام وضع قوانین راجع به دادرسی (اعم از مراجع عام دادرسی و مراجع

دادرسی اختصاصی) تفکیک و تمایز احکام مربوط به تشکیلات دادرسی از احکام خاص مربوط به آیین دادرسی، دور افتاده است. به تبع آن، در تحقیقات حقوقی نیز ابعاد مختلف تشکیلات دادرسی مورد عنایت کافی قرار نمی گیرد. نتیجه این امر اختلاط قواعد تشکیلات با قواعد آیین دادرسی و مهمتر از آن، پراکندگی قواعد و مقررات تشکیلات دادرسی در سطح کلان است. با این وجود، سعی خواهیم نمود موادی از قانون مالیاتهای مستقیم را که گویای تشکیلات دادرسی مالیاتی است، ضمن جداسازی آن از مقررات آیین دادرسی مالیاتی، با تقسیم بندی لازم ذکر نماییم.

نظام دادرسی مالیاتی کشور از دو دسته مراجع شبه قضایی تشکیل می شود. دسته اول، مراجعی که در ارتباط با دعاوی مطرح شده صلاحیت رسیدگی و اصدار رأی دارند و دسته دوم، مراجعی که وظیفه انتظامی و نظارتی بر اعمال متصدیان دادرسی و مسئولین مربوطه را دارا می باشند.

مطالعه نظام دادرسی مالیاتی کشور در مقایسه با سایر نهادهای دادرسی خارج از دستگاه قضایی، مانند هیأت‌های رسیدگی به اختلافات کارگر و کارفرما، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در قانون مالیات‌های مستقیم و اصلاحیه آن، تمامی ارکان لازم برای تحقق یک نظام دادرسی کامل اعم از مراجع بدوی رسیدگی، مراجع رسیدگی شکلی برای نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات موضوعه و همچنین نهاد ایجادکننده وحدت رویه پیش‌بینی شده است. مهتمتر این که، کنترل

درون تشکیلاتی از طریق دادستانی انتظامی، هیأت عالی انتظامی مالیاتی و دادگاه اختصاصی اداری را نیز مورد عنایت خاص قرار داده است. بنابراین،

قطع نظر از ایرادی که از اصل ۱۷۳ قانون اساسی (۳) و حکم مقرر در بند ۲۰ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری (۴) به تشکیلات دادرسی مالیاتی وارد است، صدق یک نظام دادرسی مستقل بر آن، به جا و صحیح است. در این قسمت، پس از آشنایی با مراجع صالح به رسیدگی دعاوی مالیاتی، از مراجع انتظامی و نظارتی مالیاتی گفتگو خواهیم نمود.

اول - مراجع صالح به رسیدگی دعاوی مالیاتی

مطابق مقررات جدید مالیاتی کشور که از اول سال ۱۳۸۱ لازم‌الاجرا می‌باشد، نظام دادرسی مالیاتی در درون دستگاه اجرایی، براساس پذیرش یک مرحله رسیدگی ماهوی و یک مرحله رسیدگی شکلی و پیش‌بینی مرجع ایجاد کننده وحدت رویه حقوقی استوار شده است. مراجع اختصاصی مالیاتی نیز در مقررات

مالیاتی وجود دارد که نمونه‌ای از آن در ماده (۴) آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۶۵) قانون مالیات‌های مستقیم (۵) آمده است. مطابق ماده مرقوم، در مواردی که خسارت به مؤدی یا مؤدیان خاصی وارد گردد، میزان خسارت وارده توسط کمیسیون مرکب از یک نفر نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی، یک نفر نماینده بیمه به انتخاب و معرفی بیمه مرکزی ایران در تهران و در شهرستانها در صورت عدم وجود شعبه یا نمایندگی بیمه مرکزی نماینده شرکت بیمه ایران و یک نفر

نظام دادرسی مالیاتی کشور از دو دسته مراجع شبه قضایی تشکیل می‌شود. دسته اول، مراجعی که در ارتباط با دعاوی مطرح شده صلاحیت رسیدگی و اصدار رأی دارند و دسته دوم، مراجعی که وظیفه انتظامی و نظارتی بر اعمال متصدیان دادرسی و مسئولین مربوط را دارا می‌باشند

قاضی دادگستری به انتخاب و معرفی وزیر دادگستری و در شهرستانها به انتخاب و معرفی رئیس دادگستری محل تعیین و اعلام خواهد شد. صرفنظر از جایگاه دیوان عدالت اداری که به نوعی در رأس تمامی مراجع شبه قضایی اداری قرار دارد و جدای از مراجع اختصاصی مالیاتی که تشکیل آنها منوط به تحقق شرایط خاص است، چارچوب اصلی دادرسی مالیاتی به شرحی است که در ذیل توضیح خواهیم داد.

الف - مرجع رسیدگی ماهوی دعاوی مالیاتی

فصل سوم قانون مالیات‌های مستقیم مصوب سال ۱۳۶۶، اختصاص به مرجع حل اختلافات مالیاتی دارد. باتوجه به این که قانون سال ۱۳۸۰، در تشکیلات هیأتها تجدیدنظر نموده و یک مرحله از رسیدگی را حذف کرده

است، به نکات مهم در ذیل اشاره می‌شود.
۱ - صدر ماده (۲۴۴) قانون مزبور، با تغییرات سال ۱۳۸۰، مرجع بدوی رسیدگی به اختلافات مالیاتی را چنین معرفی می‌نماید: «مرجع رسیدگی به کلیه اختلاف‌های مالیاتی جز در مواردی که ضمن مقررات این قانون مرجع دیگری پیش‌بینی شده هیأت حل اختلاف مالیاتی است. هر هیأت حل اختلاف مالیاتی از سه نفر به شرح زیر تشکیل خواهد شد: ۱ - یک نفر نماینده سازمان امور مالیاتی کشور، ۲ - یک نفر قاضی اعم از شاغل یا

بازنشسته، در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایطی در شهرستانها یا مراکز استانها وجود نداشته باشد بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، قوه قضاییه یک

نفر قاضی شاغل را برای عضویت هیأت معرفی خواهد نمود. ۳ - یک نفر نماینده از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن یا اتاق تعاون یا جامعه حسابداران رسمی یا مجامع حرفه‌ای یا تشکل‌های صنفی یا شوراهای اسلامی شهر به انتخاب مؤدی در صورتی که برگ تشخیص مالیات ابلاغ قانونی شده باشد و یا همزمان با تسلیم اعتراض به برگ تشخیص در مهلت قانونی، مؤدی انتخاب خود را اعلام ننماید سازمان امور مالیاتی باتوجه به نوع فعالیت مؤدی یا موضوع مالیات مورد رسیدگی از بین نمایندگان مزبور یک نفر را انتخاب خواهد نمود.

۲ - با حذف ماده (۲۴۷) قانون مالیات‌های مستقیم توسط ماده (۱۱۰) قانون اصلاح مواد از قانون مالیات‌های مستقیم سال ۱۳۸۰، تشکیلات هیأت‌های حل اختلاف

کارشناسی یا معادل در رشته‌های مذکور می‌باشند به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی منصوب می‌شوند. حداقل پانزده نفر از اعضای شورای عالی مالیاتی باید از کارکنان وزارت مزبور یا سازمانها و واحدهای تابعه آن که دارای حداقل شش سال سابقه کار در مشاغل مالیاتی باشند، انتخاب شوند.

۲ - ماده (۲۵۴) قانون فوق نیز مقرر می‌دارد: «شورای عالی مالیاتی دارای هشت شعبه و هر شعبه مرکب از سه نفر عضو خواهد بود. رئیس و اعضای شعب از طرف رئیس شورای عالی مالیاتی منصوب می‌شوند.» رسیدگی به آرای قطعی هیاتهای حل اختلاف

مالیاتی که از لحاظ عدم رعایت قوانین و مقررات موضوعه یا نقص رسیدگی مورد شکایت مؤدی یا اداره امور مالیاتی واقع شده باشد، به موجب بند "۴" ماده

(۲۵۵) قانون مذکور، از وظایف و اختیارات شورای عالی مالیاتی شناخته شده است. براساس قسمت دوم ماده (۲۵۶) همین قانون، شعبه شورای عالی مالیاتی پس از ارجاع از سوی رئیس شورای عالی مالیاتی: «موظف است بدون ورود به ماهیت امر صرفاً از لحاظ رعایت تشریفات و کامل بودن، رسیدگیهای قانونی و مطابقت مورد با قوانین و مقررات موضوعه به موضوع رسیدگی و مستنداً به جهات و اسباب و دلایل قانونی رأی مقتضی بر نقض آرای هیاتهای حل اختلاف مالیاتی و یا رد شکایت مزبور صادر نماید.» ماده (۲۵۱) اصلاحی نیز در این خصوص می‌گوید: «مؤدی یا اداره امور مالیاتی می‌توانند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی هیات حل

اختلاف مالیاتی می‌دانند. به عبارت دیگر، با عضویت قاضی به عنوان سرداور، ماهیت این هیاتها را مشابه دادگاههای کیفری شناخته و معتقدند با عنایت به فنی و تخصصی بودن مسائل مالیاتی معمولاً این عضو هیاتها نقش مؤثر و فعال ندارد. (۷) اگرچه نقطه نظر مرقوم برای قوه قضائیه هشدار جدی می‌باشد و شایسته است قوه قضائیه پیرامون کارایی یا غیر مؤثر بودن حضور قضات در چنین هیاتهایی تحقیق دقیقی به عمل آورد، اما مهمتر اینکه حضور قاضی در هیاتهای حل اختلاف مالیاتی و یا هیاتها و کمیسیونهای مشابه آن اساساً برخلاف اصول (۶۱) و (۱۵۶) قانون اساسی بوده و مخالف شان

مالیاتی تجدیدنظر برچیده شد. (۶) نظام کنونی دادرسی مالیاتی برخلاف اصل دو مرحله‌ای بودن رسیدگی ماهوی در دادرسیها (بدوی و تجدیدنظر)، مرحله دوم رسیدگی ماهوی را که سابقاً در طول مراجع بدوی قرار داشت، حذف نموده است. در سیستم فعلی، به فرض نقض رأی هیاتهای حل اختلاف در مرجع بالاتر، که قاعداً شورای عالی مالیاتی است، رسیدگی مجدد اختلاف به هیات حل اختلاف هم عرض واگذار خواهد شد.

۳ - چون هیاتهای حل اختلاف به صورت جمعی اداره می‌شود، نظر اکثریت از سه نفر اعضای هیات حل اختلافات مالیاتی، برای صدور آرا ملاک است. تبصره "۱"

مطابق مقررات جدید مالیاتی کشور که از اول سال ۱۳۸۱ لازم الاجرا می‌باشد. نظام دادرسی مالیاتی در درون دستگاه اجرایی، براساس پذیرش یک مرحله رسیدگی ماهوی و یک مرحله رسیدگی شکلی و پیش‌بینی مرجع ایجاد کننده ومدت رویه حقوقی استوار شده است

ماده (۲۴۴) جایگزینی، ضمن اعلام مطلب مزبور رأی اکثریت را لازم الاجرا و قطعی می‌داند. ۴ - تذکر

قاضی و شئونات قضاست. (۸) ب - مرجع رسیدگی شکلی اختلافات مالیاتی فصل چهارم قانون مالیاتهای مستقیم، به شورای عالی مالیاتی و وظایف و اختیارات آن اختصاص یافته است. برای آشنایی با تشکیلات شورای عالی مالیاتی، خاصه تغییراتی که اخیراً در مبانی آن رخ داده، توجه به مطالب ذیل مناسب است.

۱ - مطابق ماده (۲۵۲) و تبصره یک آن از قانون جدیدالتصویب، شورای عالی مالیاتی مرکب از بیست و پنج نفر عضو است که از بین اشخاص صاحب‌نظر، مطلع و مجرب در امور حقوقی، اقتصادی، مالی، حسابداری و حسابرسی که دارای حداقل مدرک تحصیلی

نکته‌ای در مورد هیاتهای حل اختلاف مالیاتی در این محل مناسب است و آن این که در ترکیب هیاتها، طرف دولتی یا طرف حاکمیت با وجود دو عضو منتخب دولتی، قوی و طرف مؤدی ضعیف است. ترکیب هیاتهای مذکور از شرایط مقرر برای ترکیب هیاتهای داوری خارج و در وضعیت کنونی به گونه‌ای نیست که انتظار مرجعی مشابه داوری از آن داشته باشیم. مناسب بود در اصلاحیه اخیر قانون مالیاتها، مقررات مربوط به ترکیب هیاتها اصلاح و رعایت حقوق فردی با دقت بیشتری موردنظر واقع می‌شد، به نحوی که در ترکیب هیاتها بین طرفین تعادل و همسنگی برقرار می‌گردید. برخی علت این امر را ناشی از شکل محکمه جزایی به خود گرفتن هیاتهای حل

اختلاف مالیاتی، به استناد عدم رعایت قوانین و مقررات موضوعه یا نقص رسیدگی، با اعلام دلایل کافی به شورای عالی مالیاتی شکایت و نقض رأی و تجدید رسیدگی را درخواست کنند»

۳ - طبق تبصره ۲ ماده (۲۵۲) اصلاحی، جلسات شورای عالی مالیاتی با حضور حداقل دو سوم اعضای رسمی است و تصمیمات آن با رأی حداقل نصف به علاوه یک حاضرین معتبر خواهد بود. رأی شعبه با اکثریت مناظ اعتبار است.

۴ - ماده (۲۵۸) قانون مالیاتهای مستقیم که مهمترین اصلاح را از حیث تشکیلات دادرسی مالیاتی و جایگاه هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی در سال ۱۳۸۰ داشته است، ضمن ماده (۱۱۹) اصلاحی، به شرح ذیل تغییر یافته است: «هرگاه در شعب شورای عالی مالیاتی نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد حسب ارجاع وزیر امور اقتصادی و دارایی یا رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور یا رئیس شورای عالی مالیاتی، هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی با حضور رئیس شورا و رؤسای شعب و در غیاب رئیس شعبه یک نفر از اعضای آن شورا به انتخاب رئیس شورا تشکیل خواهد شد و موضوع مورد اختلاف را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر و اقدام به صدور رأی می‌نماید در این صورت، رأی هیأت عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا قطعی است برای شعب شورای عالی مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

مطلب اخیر متفاوت از حکم سابق ماده مذکور است؛ چه این که، ذیل ماده (۲۵۸) سابق آمده بود: «و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود و...». به عبارت دیگر، در مقررات سابق، رأی هیأت عمومی

شورای عالی مالیاتی در حکم قانون و هم‌ردیف رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور^(۹) و یا رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری^(۱۰) تلقی می‌شد. در قسمت بعد توضیح خواهیم داد که اصلاحیه اخیر، جدای از مباحث کلان تشکیلاتی و مقبولیت یا عدم مقبولیت آن، از منظر سیستم دادرسی استاندارد^(۱۱)، عمدتاً مرهون مقاومت عملی قضات و رسیدگی و

ماده (۲۶۳) قانون مالیاتهای مستقیم جدید می‌گوید: «دادستان انتظامی مالیاتی از بین کارمندان عالی مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی که دارای حداقل ده سال سابقه خدمت بوده و شش سال آن را در امور مالیاتی اشتغال داشته باشد به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی به این سمت منصوب می‌شود.»

بعضاً نقض آرای هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی توسط دیوان عدالت اداری است.

دوم - مراجع انتظامی مالیاتی

مراجع انتظامی مالیاتی دو دسته است و تقسیم آن به علت پذیرش دو مرحله مجزا، یعنی مرحله تعقیب و مرحله رسیدگی ماهوی می‌باشد. مرحله تعقیب به عهده دادسرا و

مرحله رسیدگی ماهوی به عهده هیأت عالی و دادگاه اختصاصی است.

الف - مرجع تعقیب (دادسرای انتظامی مالیاتی)

دادسرای انتظامی متشکل از دادستان انتظامی و دادیاران است. ماده (۲۶۳) قانون مالیاتهای مستقیم جدید می‌گوید: «دادستان انتظامی مالیاتی از بین کارمندان عالی مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی که دارای حداقل ده سال سابقه خدمت بوده و شش سال آن را در امور مالیاتی اشتغال داشته باشد به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی به این سمت منصوب می‌شود.»

در تبصره ماده (۲۶۳) قانون مذکور، به حضور دادیاران در دادسرای انتظامی مالیاتی تصریح شده و آمده است: «دادستان انتظامی مالیاتی می‌تواند به تعداد کافی دادیار داشته باشد و قسمتی از اختیارات خود را به آنان تفویض نماید.» توضیح این که، به حکایت قسمت اخیر ماده (۲۶۹) قانون مالیاتهای مستقیم، در مورد تخلفات قضات بازنشسته و نیز نمایندگان موضوع بند ۳ ماده (۲۴۴) این قانون با اعلام دادستانی انتظامی، در محاکم دادگستری رسیدگی و به مجازات محکوم خواهند شد. در واقع به غیر از موارد اعلامی، هیچ گونه اختیار نظارتی بر کار قضات شاغل، به دادستانهای انتظامی داده نشده است.

ب - مرجع رسیدگی ماهوی (هیأت و دادگاه انتظامی)

رسیدگی ماهوی به تخلفات انتظامی توسط دو مرجع انجام می‌پذیرد. اولی (هیأت عالی انتظامی مالیاتی) در فصل پنجم و دومی (دادگاه اختصاصی اداری) در فصل ششم قانون مالیاتهای مستقیم آمده است.

تشکیلات این مراجع با لحاظ اصلاحات سال ۱۳۸۰، به شرح ذیل است.

۱ - هیأت عالی انتظامی مالیاتی مطابق ماده (۲۶۱) اصلاحی از قانون مذکور، مرکب از سه عضو اصلی و دو عضو علی‌البدل است که از میان کارمندان عالی مقام وزارت امور اقتصادی و دارایی که در امور مالیاتی بصیر و مطلع بوده و دارای شانزده سال سابقه خدمت که لااقل شش سال آن را در امور مالیاتی اشتغال داشته باشند به پیشنهاد رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور و حکم وزیر امور اقتصادی و دارایی برای مدت سه سال به این سمت منصوب می‌شوند. انتصاب مجدد اعضا پس از انقضا مدت سه سال بلاشکال است. اعضای هیأت عالی انتظامی در مدت اشتغال جز به تقاضای خودشان و یا به موجب حکم قطعی دادگاه اختصاصی اداری قابل تغییر نیستند.

۲ - دادگاه اختصاصی اداری براساس ماده (۲۶۷) اصلاحی قانون مالیاتهای مستقیم، مرکب از یکی از رؤسای شعب دیوان عالی کشور به معرفی رئیس دیوان عالی کشور، رئیس کل دیوان عالی محاسبات و رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور می‌باشد. این مرجع به تخلفات انتظامی اعضای شورای عالی مالیاتی و اعضای هیأت عالی انتظامی رسیدگی می‌کنند.

متأسفانه، حضور رئیس یکی از شعب دیوان عالی کشور تغییری در ماهیت اداری دادگاه اختصاصی اداری نمی‌دهد. شاید با اندیشه نظام قضایی مستقل مالیاتی و تصور قطعیت آرای دادگاه مذکور، حضور قاضی عالی رتبه دستگاه قضائی کشور توجیه‌پذیر باشد، لیکن در شرایط کنونی و با وجود بند ۲ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری ناظر به اصل (۱۷۳) قانون اساسی، خالی از وجاهت به نظر

می‌رسد. هرکس می‌تواند از تصمیمات دادگاههای اداری، در هر رده و با هر ترکیبی که باشد، مطابق مقررات، به دیوان عدالت‌اداری شکایت نماید.

بخش ۲ - رابطه مراجع شبه قضایی مالیاتی با مرجع قضایی

برای دقت در وجود یا عدم وجود مراجع شبه قضایی و ارتباط احتمالی مراجع شبه قضایی با

دادگاه اختصاصی اداری
براساس ماده (۲۶۷)
اصلاحی قانون مالیاتهای
مستقیم، مرکب از یکی از
رؤسای شعب دیوان عالی
کشور به معرفی رئیس
دیوان عالی کشور، رئیس کل
دیوان عالی محاسبات و
رئیس کل سازمان امور
مالیاتی کشور می‌باشد. این
مرجع به تخلفات انتظامی
اعضای شورای عالی مالیاتی
و اعضای هیأت عالی
انتظامی رسیدگی می‌کنند

مراجع قضایی و مشروعیت آن، ابتدا مروری بر اصول قانون اساسی خواهیم داشت و سپس در مقررات مادون قانون اساسی به جستجوی نظر قانونگذار عادی خواهیم پرداخت.

الف - نگرشی به اصول قانون اساسی
سیستم دادرسی کشور ما به گونه‌ای در

قانون اساسی طراحی شده است که با نگاهی اجمالی به اصول آن می‌توان نظام حاکم بر آن را ترسیم نمود. سیستم دادرسی و رسیدگی قضایی و شبه قضایی در موارد زیر خلاصه می‌شود:

۱ - اصل تفکیک قوا مسلم است و قسمت اخیر اصل (۵۷) قانون اساسی، قوای مقننه، مجریه و قضاییه را مستقل از یکدیگر اعلام کرده است. اقتضای این اصل این است که اعمال مجازاتها به طور خاص در مراجع قضایی دادگستری صورت گرفته و دولت مطیع حقوق و تصمیمات قضایی است.

۲ - قوه قضاییه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعذبات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند، می‌باشد. احیای حقوق عامه و گسترش آزادیهای مشروع، نظارت بر حسن اجرای قوانین، کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلامی و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین نیز از دیگر وظایف قوه قضاییه است (اصل ۱۵۶ قانون اساسی).

۳ - تشکیل دادگاهها به عنوان مرجع رسمی تظلمات و شکایات از وظایف رئیس قوه قضاییه است که به حکم قانون تحقق می‌یابد و همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را هر دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد.

(اصول ۱۵۸، ۱۵۹، ۳۴ قانون اساسی)
۴ - رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد (اصل ۱۶۸ قانون اساسی) و

چنانچه به مسئولیت حقوقی اشخاص منتهی گردد، نافی صلاحیت مرجع عام تظلمات و دادگستری نبوده و هرکس حق دارد مطابق ضوابط قانونی، از طریق مراجع قضایی یا دادگاههای دادگستری

احقاق حق نماید.

ب - مروری بر

مقررات عادی

باعنایت به مطالب

فوق، نتیجه‌ای که

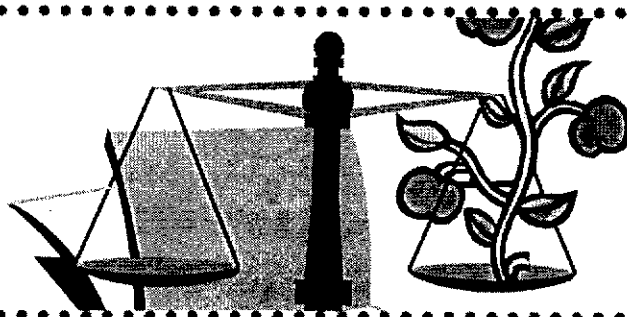
حاصل می‌شود،

صرفنظر از بحث

ضرورت تشکیل یا عدم تشکیل مراجع دادرسی خاص خارج از قوه قضاییه، این است که ایجاد هر نظام دادرسی غیر از آنچه در قانون اساسی پیش بینی شده است، غیر اصولی می‌باشد.

اولین قانونی که در سال ۱۳۶۰ برای دیوان عدالت اداری نوشته شد، برخلاف اصل اساسی، به نوعی گام اول را در به رسمیت شناختن مراجع غیرقضایی دارای ماهیت قضایی، برداشت. بند ۲ ماده (۱۱) قانون مذکور، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی یک دسته از مراجع را محرز به دیوان عدالت اداری کرده است که در بین آنها مراجع دادرسی با ماهیتی مشابه آنچه برای دادگاههای دادگستری منظور شده است، نیز دیده می‌شود. مراجع دادرسی کننده‌ای که اسم آنها در بند مذکور برده شده است، عبارتند از: دادگاههای اداری، کمیسیونهای مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداریها، کمیسیون موضوع ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی.

۷- شایان ذکر است که قانون اساسی بنا به مصالح سیاسی یا عمومی، در اصولی مانند: (۹۰، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹)، برای رسیدگی به شکایات از طرز کار قوا، اتخاذ



تصمیم در موارد خاص و رسیدگی به مسائل اختلافی در دولت یا صلح در دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع موارد اخیر به داوری، راه‌حلهایی پیش بینی نموده است که با وجود شکل گیری آیین رسیدگی در موارد خاص (۱۲) انجام آن خارج از دستگاه قضایی است.

تصمیمات مراجع دولتی در هر حال،

سه مرجع رسیدگی غیر

از محاکم دادگستری یا

دادگاههای عمومی

دادگستری در قانون

اساسی آمده است که دو

مرجع، زیر نظر قوه قضاییه

و یک مرجع زیر نظر قوه

مقتنه می‌باشد

همچنین رسیدگی به اتهام رئیس جمهور و معاونان او و وزیران در مورد جرایم عادی با اطلاع مجلس شورای اسلامی در دادگاههای عمومی دادگستری انجام می‌شود. (اصل ۱۴۰ قانون اساسی)

۵ - سه مرجع

رسیدگی غیر از

محاکم دادگستری

یا دادگاههای

عمومی دادگستری

در قانون اساسی

آمده است که دو

مرجع، زیر نظر قوه قضاییه و یک مرجع زیر نظر قوه مقتنه می‌باشد. مطابق اصل (۱۷۲) قانون اساسی، دادستانی و دادگاههای نظامی بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند. دومین مرجع، دیوان عدالت اداری است که مطابق اصل (۱۷۳) قانون اساسی زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد تا به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها رسیدگی کنند.

۶ - دیوان محاسبات کشور، که حسب تقسیم فوق، سومین مرجعی است که نام آن جدای از مرجع عام تظلمات یا قوه قضاییه آمده، به موجب اصول (۵۴) و (۵۵) قانون اساسی، زیر نظر مجلس شورای اسلامی است تا به کلیه حسابهای وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی و سایر دستگاههایی که به نحوی از انحا از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، طبق قانون رسیدگی یا حسابرسی نماید. تفاوت این مرجع با دو مرجع دیگر این است که زیر نظر قوه قضاییه نبوده و هیچگونه ارتباطی نیز بین این مرجع شبه قضایی با مراجع قضایی وجود ندارد.

اصلاح پاره‌ای از مواد قانون الزام شرکتها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری مصوب ۱۳۸۱/۱/۱۸ می‌باشد، که ضمن تأسیس کمیسیون مرکب از قاضی و مقامات اداری، مسئله نظارت مراجع صالح قضایی را بر آن از نظر دور نداشته و می‌گوید: «تصمیم راجع به قطع خدمات مذکور برای مدت یک ماه قطعی و غیرقابل اعتراض می‌باشد. تصمیم مربوط به قطع خدمات بیش از یک ماه قابل اعتراض بوده و شرکت یا مؤسسه حمل و نقل معترض می‌تواند ظرف مدت حداکثر بیست روز از تاریخ ابلاغ تصمیم اتخاذ شده، اعتراض خود را به کمیسیون مرکب از نماینده وزارت راه و ترابری، یک قاضی به معرفی رئیس قوه قضاییه و نماینده صنف مربوط در استان که در محل سازمان حمل و نقل و پایانه‌های استان تشکیل می‌گردد، ارائه نماید. تصمیم کمیسیون مذکور قطعی و لازم‌الاجرا است. تصمیم راجع به لغو دائم پروانه فعالیت شرکت یا مؤسسه و تعطیل دائم شعبه یا شعب، در مدت مذکور قابل اعتراض بوده و برای رسیدگی به این گونه اعتراضات کمیسیون مرکب از نماینده وزارت راه و ترابری، نماینده کانون عالی انجمن‌های صنفی مربوطه و یک

اصل هفتاد و دوم قانون اساسی حکمی دارد که به نظر می‌رسد تشفیص مخالفت قانون عادی با قانون اساسی تنها به عهده شورای نگهبان است. مطابق اصل مذکور، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و امکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشفیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده، برعهده شورای نگهبان است.

گرایش به تأسیس مراجع شبه قضایی خاص، مسئله نظارت مرجع ذی‌ربط قضایی را از نظر دور نداشته باشد. همان گونه که سابقاً ذکر نمودیم، حضور قاضی دیوان عالی کشور نیز در ترکیب دادگاههای شبه قضایی، ماهیت آن را تغییر نمی‌دهد. قطع نظر از ایراد اساسی حضور قاضی در هیأتها، کمیسیونها و کلاً در هر مرجع غیر دادگستری که ریشه در قانون اساسی ندارد، نظارت قضات دیوان عدالت اداری یا دادگاهها را بر چنین مراجعی به

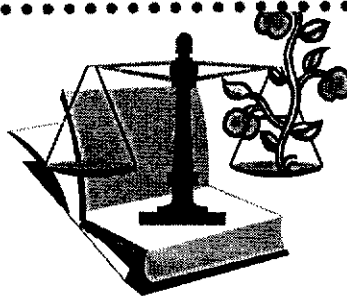
اگر دادگاههای اداری را مراجع انتظامی اداری تلقی نماییم، سایر مراجع مرقوم را نمی‌توان صرفاً انتظامی یا اداری شناخت؛ زیرا مراجع مذکور به اختلافات طرفینی رسیدگی می‌کنند، اختلافاتی که در مواردی یک طرف دولتی و یک طرف غیردولتی است و در مواردی هر دو طرف غیردولتی هستند.

ذیل بند "۳" ماده (۱۱)، جایگاه دیوان عدالت اداری را نسبت به تمامی مراجع مورد اشاره، که مراجع شبه قضایی نیز در میان آن ذکر شده است، تعیین نموده است. جایگاه مزبور از جهتی (۱۳) مشابه جایگاه دیوان عالی کشور برای مراجع مادون قضایی است. به این معنا که دیوان عدالت اداری هم در این قبیل موارد منحصرأز حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها، صلاحیت رسیدگی دارد. به عبارت دیگر، دیوان عدالت اداری مرجع رسیدگی شکلی آرا و تصمیمات مراجع شبه قضایی شناخته شده است. با قائل شدن چنین جایگاهی برای دیوان عدالت اداری، به نوعی پذیرفته‌ایم که در زیرمجموعه دیوان عدالت اداری تعداد زیادی دادگاههای خاص وجود دارند که به موجب قانون، به مسائل داخل در صلاحیت خود رسیدگی و انشای رأی می‌نمایند. رأی آنها مانند آرای تمامی مراجع

قضایی یا قطعی است و یا در صورت عدم قطعیت، به موجب مقررات مربوط، در مرحله بالاتر رسیدگی شده و قطعی می‌شود. نهایتاً نیز تحت نظارت و کنترل مرجع عالی

قضایی، یعنی دیوان عدالت اداری، قرار می‌گیرند.

بنابراین، طبیعی است که قانونگذار به‌رغم



عنوان یک اصل باید پذیرفت. نمونه بارز و اخیرالتصویب در این امر، مرجع شبه قضایی با حضور قاضی و پیش‌بینی نظارت عالی مرجع قضایی بر آن، تبصره "۳" ماده (۵) قانون

نفر قاضی به معرفی رئیس قوه قضاییه در محل وزارت راه و ترابری در مرکز کشور تشکیل خواهد شد. در هر حال تصمیمات و احکام صادره از ناحیه سازمان حمل و نقل و

پایانه‌های کشور و کمیسیونهای مذکور نافی حقوق ذی‌نفع در طرح دعوی و اعتراض نزد مراجع ذی‌ربط قضایی نخواهد بود.»

کمیسیونهای مالیاتی هم که از سال ۱۳۶۶ به هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی تبدیل گردیدند از این قاعده مستثنا نیستند. بخش سوم - اقتدار قضایی در اعمال قانون اساسی

۱ - قبل از تصویب قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۳۸۰، به حکم ماده (۲۵۸) سابق، رأی هیأت عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا صادر می‌گردید قطعی و برای شعب شورای عالی مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و مأمورین تشخیص و وصول و ابلاغ و خدمات مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر نبوده است. به عبارت دیگر، هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی در رأس مراجع صالح به رسیدگی به دعاوی مالیاتی قرار گرفته بود تا ایجاد وحدت رویه نموده و رأی آن در حکم قانون باشد و جز به حکم قانون یا نظر هیأت عمومی مزبور قابل تغییر و فسخ نباشد.

۲ - ماده (۲۵۸) سابق به طور قطع برخلاف اصول (۱۷۰) و (۱۷۳) قانون اساسی بوده است؛ زیرا مدلول ماده مزبور امکان اعتراض و شکایت و تظلم خواهی مردم را از مجرای قوه قضاییه مسدود و راه ابطال یا تغییر مصوبات هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی را جز از طریق خود هیأت عمومی یا قوه مقننه ممنوع دانسته بود. با عنایت به این که عبارت قوانین مدون که در اصل (۱۶۷) قانون اساسی آمده است اعم از قانون اساسی و قانون عادی است، بحثی که مطرح می‌شود این است که در مقام تعارض قانون عادی با قانون اساسی تکلیف قضات چیست. آیا قضات به قانون عادی مخالف قانون اساسی عمل کنند و منتظر بمانند تا احیاناً قانون عادی توسط قانونگذار تغییر یابد یا می‌توان

برای آنان حقی منظور نمود که به موجب آن، در صورت مغایرت قانون عادی با قانون اساسی، تمسک به قانون اساسی نموده و عمل به قانون اساسی را مقدم بر قانون عادی بشمارند؟

۳ - اصل هفتاد و دوم قانون اساسی حکمی دارد که به نظر می‌رسد تشخیص مخالفت قانون عادی با قانون اساسی تنها به عهده

«هرگاه در شعب شورای عالی مالیاتی نسبت به موارد مشابه (رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد حسب ارجاع و زیر امور اقتصادی و دارایی یا رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور یا رئیس شورای عالی مالیاتی، هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی با حضور رئیس شورا و رؤسای شعب و در غیاب رئیس شعبه یک نفر از اعضای آن شورا به انتخاب رئیس شورا تشکیل خواهد شد و موضوع مورد اختلاف را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر و اقدام به صدور رأی می‌نماید در این صورت، رأی هیأت عمومی که با دو سوم آرای تمام اعضا قطعی است برای شعب شورای عالی مالیاتی و هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

شورای نگهبان است. مطابق اصل مذکور، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و

ششم آمده، بر عهده شورای نگهبان است. برخی از محققین در دفاع از چنین نظری استدلال می‌کنند، با وجود شورای نگهبان تکلیفی برای محاکم باقی نمی‌ماند و قاضی حق ندارد در مقام رسیدگی به این باشد که قانون عادی با قانون اساسی تطبیق دارد یا نه؛ زیرا اگر قاضی بتواند به عنوان جلوگیری از تجاوز قانون عادی به قانون اساسی مصوبات مجلس را اجرا نمایند، قوه مقننه در مقابل قوه قضاییه بدون استقلال خواهد بود. (۱۴)

عقیده محققین مذکور اجمالاً قابل پذیرش است. لیکن برای احقاق حقوق افراد و تکلیف سنگینی که به عهده قضات، در نظامهای حق گرا و مطیع قانون، برای حفاظت از حقوق افراد گذاشته شده است، کافی و وافی به مقصود نیست.

۴ - سیستمهای حقوقی مترقی جهان به منظور حفظ حقوق اساسی افراد و جلوگیری از تعدی به قانون اساسی، خاصه از سوی قوه مقننه، به انجای گوناگون برای قضات، شأن مهمی قائل شده‌اند. (۱۵) از این رو گروهی از محققین ما انعطاف نشان داده و ضمن قبول ایراداتی که مربوط به تداخل اختیارات قوا و احتمالاً سوءاستفاده و اختلال امور کشور می‌شود، اعتقاد به این دارند که نظارت و کنترل مصوبات مجلس توسط محاکم قضایی و حتی موقوف‌الاجرا گذاردن قوانین عادی به وسیله قضات دادگاهها، همانند آنچه در آمریکا و چند کشور دیگر معمول است، از جهتی که متضمن حفظ حقوق فردی است بسیار خوب و مستحسن است؛ چرا که دلیلی نیست که هر چه قانون هست پس مفید یا عادلانه است، و هیچکس نمی‌تواند منکر وجود قوانین حتی ظالمانه در مواردی خاص گردد. (۱۶)

۵ - در سیستم حقوقی ایران، قضات مکلف

به احقاق حق هستند و اگر مواجه با تعارض قوانین مدون شدند، نمی‌توانند به بهانه آن، و یا به بهانه سکوت شورای نگهبان، از صدور حکم امتناع ورزند. قانون اساسی کشور ما وجود سلسله مراتب بین قواعد را هم پذیرفته است. اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی، قاضی را به رعایت ترتیب اعمال مقررات و همچنین حل تعارض قوانین مدون تکلیف کرده و می‌گوید: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیاید و اگر نیاید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد». لذا، در زمان وجود تعارض قوانین، صدور رأی موافق مقررات و با رعایت ترتیب قواعد حاکم، مورد عنایت خاص قانون اساسی بوده است.

نتیجه این که، اگر قضات مواجه با تعارض قانون عادی با قانون اساسی شوند باید برای اتخاذ تصمیم و اصدار رأی، اجرای قانون اساسی را بر قانون عادی مقدم بدانند.

۶- دیوان عدالت اداری در مقاطع مختلف و به‌رغم ممنوعیت ناشی از ماده (۲۵۸) سابق، از قانون مالیاتهای مستقیم سال ۱۳۶۶، از اختیار حاصل از اصل (۱۷۳) قانون اساسی در جهت رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی استفاده نموده و مبادرت به صدور رأی کرده است. با وجود این که ماده مذکور در سال ۱۳۸۰ نهایتاً با عمل قضات به تکلیف خود، تغییر و به شرح مطالبی که در بخشهای سابق اشاره نمودیم اصلاح گردید، ذکر دو نمونه از آرای دیوان عدالت اداری قبل از اصلاحیه اخیر، خالی از مناسبت در بخش پایانی نیست.

* دادنامه شماره ۵۶، از پرونده کلاسه

۷۷/۷۴: با توجه به نظریه فقهای محترم شورای نگهبان به شرح بین‌الهللین دریافت مالیات بر رقبات موقوفات عام و خاص خلاف شرع انور است، اما مالیات بر درآمد اشکالی ندارد به استناد قسمت اول ماده (۲۵) قانون دیوان عدالت اداری، تصمیم شماره ۳۰/۴/۳۴۴۲ مورخ ۶۹/۲/۴ هیأت عمومی شورای عالی ابطال می‌گردد.

* دادنامه شماره ۶۲، از پرونده کلاسه ۱۹۸/۷۸: به صراحت قسمت اخیر ماده (۵۳) قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶، رهن تصرف در اموال غیرمنقول تابع حکم قانونگذار در باب شمول مالیات نسبت به درآمد اجاره املاک شناخته شده است، عدم احتساب مالیات مربوط به رهن تصرف در اجرای تهاتر موضوع ماده (۵۵) قانون مزبور موافق حکم صریح قانونگذار به شرح ماده (۵۳) قانون نیست به این جهت، مصوبه شماره ۳۳۵۰ - ۳۰/۴ - مورخ ۱۳۷۴/۴/۷ هیأت عمومی شورای عالی مالیاتی به لحاظ مغایرت با ماده اخیرالذکر مستنداً به قسمت دوم ماده (۲۵) قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- در اصلاحیه سال ۱۳۸۰ قانون مالیاتهای مستقیم، ماده (۲۴۴)، ضمن ماده (۱۱۰) حذف شده لذا هیاتهای حل اختلاف مالیاتی تجدیدنظر دیگر وجود ندارد.

۲- ماده (۱۳۳) قانون اصلاح مواد از قانون مالیاتهای مستقیم.

۳- مطابق اصل (۱۷۳) قانون اساسی: به منظور رسیدگی به شکایات، نظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.

۴- مطابق بند ۲ ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴: رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاههای اداری، هیاتهای بازرسی و کمیسیونهایی مانند کمیسیونهای مالیاتی، شورای کارگاه، هیات حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون ماده (۱۰۰)

شهرداریها، کمیسیون ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگلها و منابع طبیعی، منحصرأز حیث نقص قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۵- ر.ک. آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۶۵) قانون مالیاتهای مستقیم، موضوع کسر خسارت وارده از درآمد مشمول مالیات بر اثر حوادث و سوانح مصوب ۱۳۶۸.

۶- ماده (۲۴۲) سابق مقرر می‌داشت: «رأی هیأت حل اختلاف مالیاتی بدوی قطعی و لازم‌الاجرا است مگر در موارد ذیل که پرونده امر ظرف ده روز از تاریخ تسلیم اعتراض، به هیأت حل اختلاف مالیاتی تجدیدنظر احواله خواهد شد.

۷- هیاتهای حل اختلاف مالیاتی مرجع داور یا محکمه جزایی، نشریه حسابدار، سال پانزدهم شماره ۱۲۸، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

۸- ر.ک. مقاله نگارنده، بررسی تطبیقی مشروعیت قاضی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران و سایر سیستمها، مجله دادرسی، شماره ۲۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۰، صص ۲۳ الی ۲۸.

۹- طبق ماده (۲۷۰) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸: «آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی‌اثر می‌شوند.»

۱۰- بر مبنای ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰: «هرگاه در موارد مشابه آرای متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود رئیس کل مکلف است به محض اطلاع موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید. برای تشکیل هیأت عمومی دیوان حضور لااقل سه چهارم رؤسای شعب لازم است. رأی اکثریت هیأت عمومی برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاجرا است.»

۱۱- ر.ک. مقاله نگارنده با عنوان بحثی تطبیقی پیرامون رابطه مراجع قضایی با مراجع شبه قضایی صلاحیت رسیدگی مرجع قضایی به تبع خواهان، دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی، مجله دادرسی، شماره ۲۴، سال چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، صص ۱۰ الی ۱۵.

۱۲- برای توضیح بیشتر ر.ک. به مقاله نگارنده: بررسی تطبیقی دو مرجع قانونی صالح برای نقض مصوبات دولت (قوه مقننه مرجع رسیدگی سیاسی و قوه قضاییه مرجع رسیدگی قضایی، مجله دادرسی، شماره ۲۶، سال پنجم، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۶ الی ۱۲.

۱۳- توضیح اینکه با تصویب ماده (۲) قانون اصلاح مواد از قانون دیوان عدالت اداری در تاریخ (۱۳۷۸/۲/۱) ماده (۱۸) سابق اصلاح و دیوان دارای شعب بدوی و تجدیدنظر گردید. ر.ک. مقاله نگارنده با عنوان تحلیلی بر طرح الحاق یک تبصره به ماده (۱۸) قانون اصلاح مواد از قانون دیوان عدالت اداری در مجله دادرسی، شماره ۲۸، مهر و آبان ۱۳۸۰، صص ۱۰ الی ۱۳.

۱۴- دکتر سید جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، نشر همسراه، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صص ۱۸۸.

۱۵- ر.ک. مقاله نگارنده، بررسی تطبیقی مشروعیت قاضی در سیستم حقوقی جمهوری اسلامی ایران و سایر سیستمها، مجله دادرسی همان.

۱۶- دکتر قدرت‌الله واحدی، مقدمه علم حقوق چاپ اول، ۱۳۷۳، صص ۱۲۲.